

اسطوره عشق در شعر فروغ فرخزاد

☆ ماگل

Abstract:

Modern Persian poetry holds a significant place in world literature. Nima Youshij, the father and founder of modern Persian poetry, presented the theory and defended it quite successfully. Fortunately he found some very capable followers like Mahdi Akhawan Salis, Ahmad Shamlou, Sohrab Sepehri and a female voice Forough Farrokhzad who took his ideas to new horizons. Forough achieved unprecedented success. Her five books of poetry have always been among the best sellers over the past five decades. In this article, a brief introduction of her poetic works and her mythological love have been analysed.

Key words: Modern Persian Poetry, Forough Farrokhzad, Mythological Love, Analysis

شعر نو که آغازگر اصلی آن نیمان یوشیج (۱۲۷۴-۱۳۳۸ ش) است، نهمین دهه زندگی پربار خود را پشت سر می گزارد، و از آغاز تا اکنون هیچگاه رونق خود را از دست نداده است. شعر نو اصطلاحاً به اشعاری می گویند که از قید قواعد کهن عروض نجات یافته و ساخت و صورت آنها با شعر کلاسیک بکلی متفاوت است.

☆ شعبه فارسی، گورنمنٹ کالج برائے خواتین، باغبانپورہ، لاہور

نیما، پدر شعر نو، اصول و قواعد عروض کهن را بہم ریخت، و شعری را بہ وجود آورد کہ بہ زندگی امروز نزدیکتر و پاسخگوی نیازهای مسائل اکنون است. پس از نیما شاگردان و پیروان او، کارش را ادامه دادند کہ موفقترین آنها عبارت اند از: مهدی اخوان ثالث (م- امید) (۱۳۰۷-۱۳۶۹ ش)، احمد شاملو (الف- بامداد) (۱۳۰۴-۱۳۷۹ ش)، سہراب سپہری (۱۳۰۷-۱۳۵۹ ش)، و فروغ فرخزاد (۱۳۱۳-۱۳۴۵ ش).

فروغ فرخزاد از موفقترین و معروفترین شاعران نوگرا، و در میان مردم از محبوبیت ویژه ای برخوردار است. می توان گفت دیوان او از پُرتأثیرترین کتابهای شعر نو است. او در ۱۳۱۳ ش در تہران چشم بہ جهان گشود و زندگی مقدماتی را نیز در همان شہر بسر بُرد، و دورہ تحصیلات مقدماتی را نیز در همان شہر دید. هنوز دبیرستان می رفت کہ بہ عشق نوہ خالہ مادرش، پرویز شاپور، گرفتار شد کہ از او پانزده سال بزرگتر بود. فروغ در سال ۱۳۲۹ ش با او ازدواج کرد. در سال ۱۳۳۰ ش تنها فرزندش، کامیار، بہ دنیا آمد. سال بعد ہمراہ همسرش بہ اهواز (خوزستان) رفت، و در همانجا اختلافات شدیدی میان زن و شوہر بہ وجود آمد کہ نتیجہ آن جدایی بود. از این بہ بعد فروغ بہ تہران بازگشت، و مشغول شعر و کارهای سینمایی شد، و سرانجام در سال ۱۳۴۵ ش، در سی و دو سالگی، در نتیجہ تصادف اتومبیل، زندگی را بدرود گفت.

فروغ پنج دفتر شعر را بہ یادگار گذاشت کہ در ذیل بہ معرفی مختصر آنها می

پردازیم:

۱- اسیر: اولین مجموعہ شعری فروغ فرخزاد بہ نام اسیر در سال ۱۳۳۱ ش

بہ چاپ رسید. گفتنی است کہ در آن زمان فروغ فقط ہیچده سال سن داشت.

۲- دیوار: دومین مجموعه شعری فروغ که دیوار نام دارد، و در سال ۱۳۳۵ش به چاپ رسید. در آن زمان فروغ بیست و دو سال داشت.

۳- عصیان: سومین مجموعه شعر فروغ به نام عصیان فقط يك سال بعد از دیوار، در سال ۱۳۳۶ش، از چاپ بیران آمد.

۴- تولدی دیگر: چهارمین مجموعه شعری فروغ فرخزاد، تولدی دیگر، که زیباترین اشعار او را دربردارد در سال ۱۳۴۳ش منتشر شد که در واقع تولد دیگر دوران شعر اوست، و از این به بعد است که فروغ سه دفتر نخست خود را قبول ندارد، و افسوس می خورد که کتابهای اسیر، دیوار و عصیان را بیرون داد، و سرودن شعر را چرا با تولدی دیگر شروع نکرد.

۵- ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد: پنجمین و آخرین دفتر شعری فروغ، ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد که منظومه بلندی با همین عنوان را دربردارد، پس از درگذشت وی انتشار یافت. این اثر یادآور دوران بلوغ شعر اوست.

بینش عشق در شعر فروغ:

شعر فروغ در تمام نگرشهای عاشقانه و اجتماعی، آئینه ای واضح از دستاوردهای عملی و عاطفی احساسی وی در گذار از بیان زندگی است. بازتاب سرگذشت شاعر و سرنوشت تاریخی او را می توان در این "مرز پُر گهر" (مرز پُر گهر، ۴۰۱) ملاحظه کرد. فروغ جامعه شهری را تجربه کرد و این تجربیات را آمیخته با احساسات و عواطف خویش را در شعر زلالش جاری ساخت، و به یاری همین تجربیات زنده وی از "فصل های خشک تجربه های عقیم دوستی و عشق" (پنجره، ۴۴۵) به "آستانه فصل سردی پای می گذارد تا در ابتدای درک هستی آلوده زمین" (ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، ۴۲۳) به "آفتاب سلامی دوباره گوید" (به

آفتاب...، ۴۱۰)۔

او با اسطوره زدایی از باورها و مفاهیم مقدس تداوم یکنواخت زندگی در جامعه قراردادی را برهم می زند، و عینی ترین نمادهای محیطی و ساده ترین و آشنا ترین اجزای زندگی مردم را در نمادی تمثیلی از نو می آفریند (آزاد، ۳۸) و در این بازآفرینی آنها را تا حد جاودانه ترین اساطیر هستی ارتقا می دهد. او با این کردار پویا تکرار اسطوره زندگی را در "آغوش مهربان مام وطن" (مرز پُر گهر، ۴۰۱) معنی دار می سازد.

این سرنوشت زاینده اساطیری در ذات این کارگرایانه واقعیت موجود، سرنوشت تراژیک پوینده این راه مخاطره آمیز را رقم می زند. در شعر فروغ، این تقدیر تراژیک، به موازات آن کنش اساطیری گام بر می دارد. فروغ هیبت آن را باور می کند. (آیه های زمینی، ۳۶۱) و از آن می ترسد (در غرویی ابدی، ۳۵۰)، حتی تسلیم آن می شود (ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، ۴۲۳)، و در مقابل آن می ایستد (تنها صداست، ۴۶۳)، و با مرگ خویش آن را به زانو در می آورد. (بعد از تو، ۴۳۹)

فروغ با زبان داغدار همین سرنوشت تراژیک انفجار زمان و زمینش، به روایت می نشیند، و بر آن می کوشد تا صمیمیت دریافتهای حسی و تجربی جامعه اش را در ملموس ترین ساخت و بافت شاعرانه بیان دارد. (یوسفی، ۳۳۴)

عشق، اسطوره فروغ:

عشق، این جاودان ترین اسطوره مکاشفه تب آلود جسم و جان فروغ، با هستی او سر بر می آورد، با او می آمیزد، وی را در جذب می کند، و ورای احساسی طغیانی باز می زایاند.

فروغ با بیانی صریح، بی پرواترین احساسات و عواطف خود را بیان می دارد،

و تلاطم درونی خویش را در بافتی رمانتیک آشکار می سازد. او عشق را تنها وسیله رهایی خویش می داند، و عشق فنا آمیز را راهی به جاودانگی می پندارد. فروغ بیش از همه دوست داشتن را گام آغازینی می داند که تمام سنگلاخها و فراز و فرودهای راه را هموار می سازد. او تمام سختیهای راه عشق را توجیه می کند، حتی اگر پایان این راه پیدا نباشد. (شمس لنگرودی، ۲۳۴/۱)

- آری دوست داشتن است

گرچه پایان راه ناپیداست

من به پایان دگر نیندیشم

که همین دوست داشتم زیباست (دوست داشتن، ۴۱)

فروغ به یاری همین گامهای عاشقانه نخستین قدمهای آزادش را بر می دارد، و می داند، عاقبت روزی بی تردید، یقین دنیا را فراسوی راز ظلمت بار چشمان معشوق، دیدار خواهد کرد. فروغ سُر خورده از تجارب تن می بیند که در اینجا فقط سایه ها بازی می کنند، چرا که جسم آنها، تنها و تنها، در رکودی جان فرسا، ناگزیر زندگی را شکل می بخشد. این دریافت، ماهیت وجودی اش را نیز زیر سؤال می برد، و می گوید:

- شب بر روی جاده نمناک

ای بسا من گفته ام با خود:

زندگی آیا درون سایه ها مان رنگ می گیرد؟

یا که ما خود سایه های خویشتن هستیم؟

(دنیای سایه ها، ۲۴۱-۲۴۲)

او خود را می جوید، اما نمی یابد. تنها حاصل این جستار، درک از خود

بیگانگی است:

- آہ... ای خورشید

سایه ام را از چه از من دور می سازی؟

از تو می پرسم: تیرگی در دست یا شادی؟

جسم زندان است یا صحرای آزادی؟

ظلمت شب چیست؟

شب

سایه روح سیاه کیست؟

او چه می گوید؟

او چه می گوید؟

خسته و سرگشته و حیران

می دوم در راه پرسشهای بی پایان (دنیای سایه ها، ۲۴۳)

و به این نتیجه می رسد کی ریاضت الزامها و خواهشها هیچ کشف و

شهودی را عطا نخواهد کرد، و سرانجام آن تقدیر تراژیک عشق را معنا می بخشد.

- افسوس ما خوشبخت و آرامیم

افسوس ما دلتنگ و خاموشیم

خوشبخت، زیرا دوست می داریم

دلتنگ، زیرا عشق نفرینی است (در آبهای...، ۳۱۶)

این سرنوشت تراژیک شاعر را به عبث بودن خود آگاه می سازد، و شاعر باز

فریاد می زند:

- نمی توانستم، دیگر نمی توانستم

صدای پایم از انکار راه بر می خواست
و یأسم از صبوری روحم و سיעتر شده بود
و آن بهار، و آن وهم سبز رنگ
که بر دریچه گذر داشت، با دلم می گفت:

نگاه کن/ تو هیچگاه پیش نرفتی/ تو فرو رفتی. (وهم سبز، ۳۸۲)

و باز فروغ از تصورات رمانتیک دختر بچه های تازه بالغ و هم شیفتگی تجربه های عاشقانه روی بر می گرداند، و می کوشد که تا در پناه جادوی زندگی زنی ساده و بی آرایش از این تقدیر تراژیک رهایی یابد. (وهم سبز، ۳۷۸-۳۸۲)

اما او خود را در این دنیای آخته تثبیت نخواهد کرد. (به علی گفت، ۳۸۷-۳۹۸) البته او فاتح نخواهد شد، تا از تمام آنچه در انحصار زندگان است، بهره ببرد. (مرز پُر گهر، ۴۰۱)

سپس او از این مفاهیم قراردادی عشق و علاقه و زندگی، اسطوره زدایی می کند، و با معشوق به چراغ و آب می پیوندد؛ سرشار از شفافترین دانایی ها نخستین کنش عصیان گرانه نخستین زن و مرد جهان را تکرار می کند، سبب را می چیند، و تکامل و غرور انسان را باز می آفریند. (فتح باغ، ۳۸۳-۳۸۴)

فروغ با این دوست داشتن، هستی را معنا می کند، و عشق گلها را در باغچه ای که آرام آرام از خاطرات سبز تهی می شود، می رویاند. عشق بنیادی ترین پنداشت اساطیری است که در زندگی فروغ، جهان نگری آرمان و ایمان شعری وی را تبیین می کند. (ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، ۴۲۳-۴۴۳) و شعر او نیز جدا از زندگی واقعی اش نیست. (مرادی کوچی، ۳۶۸)

کتابنامہ:

- آزاد-م (۱۳۷۸ش) زندگی و شعر فروغ فرخزاد، پریشادخت شعر، انتشارات ثالث،
تہران.

- شمس لنگرودی (۱۳۷۸ش) تاریخ تحلیلی شعر نو، دورہ چہار جلدی، انتشارات
مرکز، تہران.

- فروغ فرخزاد (۱۳۷۹ش) دیوان اشعار فروغ فرخزاد، شامل پنج مجموعہ شعری:
اسیر، دیوار، عصیان، تولدی دیگر، ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، به کوشش بہروز
جلالی، انتشارات مروارید، تہران.

- مرادی کوچی، شہناز (۱۳۷۹ش) شناختنامہ فروغ فرخزاد، انتشارات سخن، تہران.

- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۳ش) چشمہ روشن، انتشارات علمی، تہران.

